

شب، شبی بیکران بود
دفتر آسمان پاره پاره
برگ ها زرد و تیره
فصل، فصل خزان بود
هر ستاره
حرف خط خورده ای تار
در دل صفحه آسمان بود
گرچه گاهی شهابی
مشق های شب آسمان را
زود خط می زد و محو می شد
پاک کن هایی از ابر تیره
خط خورشید را پاک می کرد
ناگهان نوری از شرق تابید
خون خورشید آتش در شفق زد
مردی از شرق برخاست
آسمان را ورق زد